



این کوی و این میدان ۲۰۱۴

بخش (۳)

اریک فرام فیلسوف و روانکاو یهودی در اثر جاودان خود بنام "گریزاز آزادی" چنین می‌نویسد:
« به هنگام دگرگونیهای بزرگ سیاسی در جوامع انسانی، برندگان گوی قدرت آینده آنانی هستند که نیازهای روانی توده‌های مردم زیر ستم را شناسایی کرده و آنها را برآورده کنند.»

بزرگترین "توده‌های مردم زیر ستم" در کشور ما امروز کدامند که بیشتر از سایرین هدف ستم‌گری رژیم قرار گرفته‌اند، و آیا ما نیازهای روانی آنها را می‌شناسیم، و یا اینکه اصلاً توان برآورد نیازهای روانی آنها را داریم؟ آیا به بانوان ایران که نیمی از ملت ایران هستند و ۳۵ سال است بر اساس سنت‌های مذهب شیطانی از آزادی و حقوق انسانی خودشان محروم شده‌اند، می‌شود گفت توده‌ی بزرگی از ملت هستند که به حریم آنها بیش از دیگران تجاوز شده، و برآورد نیازهای روانی آنها برابر با آزادی میهن است؟

بانوان ایران از شرایط زن‌ستیز حاکم بر جامعه و حکومتی که آنان را شهروندان درجه دوم جامعه قلمداد کرده، به ستوه آمده‌اند. حکومتی که بانوان را ضعیف‌های ناقص‌العقل می‌داند و ارزش و اعتباری اجتماعی آنان را خدشه‌دار کرده است، چرا که بانوان ایرانی مجبورند که از نوجوانی در زیر چتر سیاه مذهب، به نام حجاب اسلامی ناخواسته زندگی کنند و حتا اراده‌ی بکارگیری توانایی‌ها و اندیشه‌های خردمندانه‌ی خود را نه تنها در جامعه، بلکه در زندگی شخصی خود هم ندارند، و ناخواسته در اندیشه‌ی آنان می‌گنجانند که نباید به دنبال کاوشگری و دانش‌پژوهی و شرکت در امور اجتماعی باشند، زیرا که در پایان روز محکوم به خانه‌داری، آشپزی و بزرگ کردن فرزندان اسلام هستند، و ۳۵ سال است که این عزیزان ناگزیرند با این سرنوشت اجباری کنار بیایند.

با همه‌ی این فشارها و بی‌عدالتی که در حق نیمی از ملت ایران می‌شود، هنوز در ایران و گوشه و کنار جهان بانوان ایرانی بسیار توانمند و با اراده‌ی زندگی می‌کنند که تن به خواری و ذلت نداده و از همان روز نخست به ژرفای فاجعه در قوانین اسلامی پی برده‌اند و تسلیم فشارهای روانی رژیم آخوندی نگشته و همچنان به

زندگی مستقل خویش و مبارزه برای آزادی کشورشان ادامه می‌دهند، ولی در سوی دیگر بسیاری از زنان فریب‌خورده و ستم‌دیده در جامعه حضور دارند که در خانواده‌های آلوده به ویروس مذهب، به تسلیم و بردگی کشیده شده‌اند، و در اثر زندگی در شرائط بردگی و بندگی، تبدیل به بیماران روانی در جامعه شده‌اند که خودشان از پایان کار ناآگاه هستند.

ملتی در اسارت یک رژیم ددمنش، یا بهتر بگویم یک حکومت بنیادگرای مذهبی، ساخته و پرداخته‌ی دولت فخیمه‌ی انگلستان گرفتار شده‌اند، که رفتارهای بسیار وحشیانه‌ای را برای کنترل و شکستن غرور ملی ملت ایران و تبدیل آنها به امت اسلام به مردم تحمیل کرده است. به امید اینکه ملت ایران با گذشت زمان به این درد اجتماعی عادت کنند و مانند یک بیمار مبتلا به سرطان از روی ناچاری و در انتهای ناامیدی، درد مذهب سیاه و ننگین را به زور چماق‌داران و ارازل و اوباش رژیم بدون چون و چرا بپذیرند و سکوت کنند. ولی بخش بزرگی از این ملت، بانوان مبارزی هستند که با وجود همه‌ی شکنجه‌ها، تجاوزها، کارشکنی‌ها و تبلیغات منفی رژیم آخوندی بر ضد آنان، هنوز به پایداری خویش ادامه می‌دهند، و همواره موجبات نگرانی رژیم و اربابان جزیره نشین را فراهم آورده‌اند، و رژیم نتوانسته حتا به زور ارازل و اوباش، عشق به میهن و امید به آزادی را از بانوان و مادران آینده‌ی آریابوم بگیرد و اندیشه‌ی نسل آینده را مسموم کند.

سرشناس ترین مورخ قرن بیستم، آرنولد توین‌بی، ابن خلدون را بنیانگذار واقعی مکتب فلسفه تحلیلی تاریخ دانسته است. ابن‌خلدون، بزرگترین تاریخ نگار جهان عرب، فیلسوف متفکر، فقیه و محقق تونس‌ی در قرن هشتم هجری، استاد الهیات جامع‌الازهر، قاضی‌القضات قاهره و مصر می‌نویسد: « روزی مردم مکه به دور خانه‌ی پیامبر اسلام گردآمده بودند و فریاد می‌زدند که چرا همه‌ی دزدان و ارازل و اوباش را به دور خودش جمع کرده و آرامش زنان مکه و خانواده‌ها را برهم ریخته است؟ » این گزارش گویای آن است که اتحاد آخوند و ارازل و اوباش یک سنت ریشه‌دار از پیامبر اسلام است، زیرا هر آخوندی برای پیشبرد "امربه‌معروف" و "نهی‌ازمنکر"، نیاز به چاقوکش‌ها و ارازل و اوباش دارد.



روشن‌ترین و گویاترین ارزیابی‌ها از روحیه واقعی همین اعراب را میتوان از نوشته‌های ابن‌خلدون برداشت کرد، تعریف بی نظیری که او از قوم عرب و خصوصیات اخلاقی آنها میکند، بدون شک با خصوصیات اخلاقی آخوندهای حاکم بر ایران و سبک غارت و چپاول آنها مطابقت کامل دارد.

چه کسی می‌توانسته اعراب را بهتر از ابن‌خلدون بشناسند و توصیف کند؟ او می‌نویسد:

« گرایش طبیعی عرب غارت دیگران است، و هر آنچه را در دست دیگران ببیند برباید و تاراج کند. نان و آب اینان در پرتو دزدی و نیزه فراهم می‌شود و در ربودن اموال دیگران اندازه و حد معینی قائل نیستند، قوم عرب نه تنها به احکام و قوانین انسانی توجهی ندارند بلکه تمام وقت این افراد صرف ربودن اموال مردم از راه غارتگری یا باج ستانی بوده است، و حاکمین عرب هوش و ذکاوتِ راهنمایی این مردم را به راه راست ندارند. این قوم بر حسب طبیعت خود به تاراجگری و خرابکاری خو گرفته اند و به آنچه دسترسی پیدا کنند آنرا به غارت می‌برند و کمتر اتفاق می‌افتد که پیرامون امری با یکدیگر هماهنگ بشوند.»

«مقدمه‌ی ابن‌خلدون، بخش ۲۱-۲۷-۲۸»

آنچه از مقدمه ابن‌خلدون بیان شد تنها نمونه‌هایی از ارزیابی‌های فراوانی است برای شناخت قوم ابوالعرب بیان شده، که بر کشور ایران حکومت می‌کنند ولی شاید بد نباشد که بدانیم هشتصد سال پیش از ابن‌خلدون، سلمان پارسی با خطاب به محمدابن عبدالله پندنامه‌ای در قرآن گنج‌نیده و با اشاره به همین عرب‌ها در (سوره‌ی جمعه، آیه ۱۱) گفته است که، « اینان چون سودی یا غنیمتی بیابند، بیدرنگ به دنبال آن می‌روند و ترا تنها می‌گذارند» و همان سلمان پارسی چنین مردمانی را به ایران آورد و ۱۵۰۰ سال است که ایران از دست این قوم ارازل و اوباش روی آسایش به خود ندیده است.

رسمی شدن قدرت ارازل و اوباش در کنار آخوندها برمی‌گردد به زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بنیان‌گذار سلسله صفوی، و به ویژه در زمان شاه عباس صفوی که خود را سگ درگاه علی می‌نامید و شاه اسماعیل صفوی که در نهایت برای مشروعیت بخشیدن به حکومتش و بنا بر پیشنهاد و خواسته‌ی سفارت انگلستان دست در دست آخوندهای شیاد گذاشت و کار بجائی رسید که در زمان شاه سلطان حسین تمام قدرت در اصفهان که پایتخت ایران بود، به دست آخوندها افتاد و در اثر بی‌کفایتی همین آخوندهای پس مانده از اعراب و وجود ارازل و اوباش در کنار آنها بود، که حکومت صفوی بکلی از پای درآمد. افغان‌ها که به زن و فرزندان‌شان تجاوز شده بود و مورد ستم آخوندهای شیعه قرار گرفته بودند، شورش کردند و با رهبری محمود افغان حکومت آخوندزده‌ی اصفهان را به زیر کشیدند و سلطان حسین را که حتا زن و دخترش را هم تقدیم محمود افغان کرده بود، بدستور او سلاخی کردند، درون پوست او گاه پر کردند و برای مدت زیادی به روی دروازه‌ی شهر اصفهان آویزان بود.

مشکل اساسی امروز کشور ما فقط وجود ارازل و اوباش در رژیم اسلامی نیست، بلکه بیماریِ سرطانی است که ویروس آن در ۳۵ سال گذشته به دست بنیادگرایان مذهبی و دکانداران دین در اندیشه‌ی جامعه‌ی بیمار و مذهب‌گرا تزریق شده است. مذهبی که حق زندگی را در قرن بیست‌ویکم از انسانها سلب کرده و با امروزی‌های الهی و وعده‌های شیطانی، مردمان فریب خورده را در همین دنیا با کلید بهشت روانه‌ی جهنم می‌کنند، چرا که آخوندها و دکانداران دین بنا بر سنت پیامبر اسلام، همیشه نقد را بر نسیه ترجیح داده، و از

لذتهای همین دنیا بهره‌مند شده‌اند و تمام وعده‌های پوچ و شیطانی خود را توشه‌ی راه باورمندان خردباخته برای ورود به بهشت کذائی و پرداختن به حوری بازی کرده‌اند و بی جهت نیست که امروزه خاورمیانه در گرداب گندیده‌ی مذهب گرفتار آمده و هیچ راه‌گیزی هم برایش باقی نگذاشته‌اند، چرا که تمام پیامبران ادیان ابراهیمی در بیابانها و غارهای همین خاورمیانه رشد کرده‌اند و با الله سخن گفته و به دستور همان الله به فریب مردم بی‌خرد پرداخته‌اند.

و اما چند سالی است که دنیاداران نیز صبرشان به سر آمده و وعده‌های الله را در مورد بهشت و حوری بازی مسلمانان جدی گرفته‌اند و برای همین هم می‌خواهند همه‌ی این خردباختگان را روانه‌ی بهشت نمایند و خاورمیانه را به کلی شخم بزنند و سپس آنچه را که خودشان می‌خواهند در آن بکارند. آنها میدان بازی را برای خلیفه‌گری‌های نفت و گاز کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس در خاورمیانه، با برافروختن آتش جنگ‌های تروریستی روزبروز تنگ‌تر می‌کنند و عربستان سعودی با هزینه‌های میلیاردی در صدد کشاندن پای اسرائیل به میدان جنگ برای نابودی رژیم اسلامی، و ماندمانهای تاریخی ملت ایران است، ولی بسیاری از سیاستمداران دوراندیش اسرائیل هنوز فراموش نکرده‌اند که سالهای سال ملت و دولت شاهنشاهی ایران تنها پشتیبان اسرائیل در جهان عرب بوده است و میدانند که که بنیادگرایان شیعه و وهابیون سنی مذهب عربستان سعودی و قطر، بزرگترین خطر برای اسرائیل هستند. چرا که عربستان و قطر می‌خواهند با گل‌آلوده کردن آبهای خلیج پارس امتیازات بیشتری را بدست بیاورند، و از اینرو هیزم‌بیار معرکه شده و آتش انقلاب‌های اسلام‌گرایانه را بر افروخته‌اند و با پرداخت هزینه‌های میلیاردی به القاعده و گروهک‌های دیگر وهابی و افراطی، هدف نابودی ایران و اسرائیل را در منطه دنبال می‌کنند.

خلیفه‌گری عربستان واشنگتن را متحد اساسی خود و تهران را حریف کلیدی خود می‌داند و بارها بیان کرده که ایران از شیعیان ساکن کشورهای عربی کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس برای تحریک و بی‌ثباتی اوضاع استفاده می‌کند و به این نتیجه رسیده است که بایستی با تشکیل اتحاد بین خلیفه نشینهای عربی، توان برابری با خطرات را داشته باشند. عربستان سعودی و قطر از نزدیکی دولت آمریکا به ایران بسیار نگران هستند ولی تحلیلگران عربی براین باورند که دولت‌های کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس از ابزار نفوذ در سیاست دولت آمریکا برخوردارند و با توجه به امکانات مالی زیادی که دارند می‌توانند با استفاده از لابی‌های خود در واشنگتن، سیاست خارجی آمریکا را به نفع خودشان دگرگون کنند، و یا اینکه با خارج کردن دارایی‌های خود از آمریکا باعث سقوط ارزش دلار و ورشکستگی کامل دولت اوپاما بشوند.

برگهای زرین تاریخ در مورد روابط ایران و اسرائیل از زمان کورش بزرگ گرفته تا پایان حکومت پهلوی را هرگز نمی‌توان نادیده گرفت و مردم اسرائیل باید بدانند که پس از بحران سال ۱۹۵۶ در کانال سوئز، ایران تنها کشوری بود که ۸ میلیون تن نفت به اسرائیل صادر کرد و اسرائیل را از فاجعه‌ی بزرگ انرژی نجات

داد، و پس از جنگ سال ۱۹۶۷ باز هم ایران تنها کشوری بود که با اتحاد کشورهای عربی برای نابودی دولت اسرائیل مخالفت نموده و از اسرائیل به عنوان کشور مستقل و دارای حق حاکمیت پشتیبانی کرد. با توجه به اینکه در سی سال گذشته بنیادگرایان مذهبی به گسترش هرچه بیشتر دکان شیعه‌گری، بهائیکاری، و وهابیت در سراسر جهان پرداخته‌اند، دنیا هنوز در برابر اینهمه نا بسامانی ساکت مانده، ولی فرآیندهای راستین تاریخ برگشت ناپذیر و هرگز از حرکت باز نمی‌مانند و زمان آن فرا رسیده که دولت‌مردان اسرائیل از رهبران بزرگ ایران در تاریخ الگو بگیرند و با مردم آزاده و آزادی خواه ایران همراه بشوند، چرا که برکناری رژیم آخوندی و بازگشت آزادی و امنیت به ایران، یعنی امنیت در خاورمیانه و آسودگی خاطر برای ملت اسرائیل است.

از سوی دیگر بحران سوریه یک بار دیگر نشان داد که جنگ تاریخی بین جهان عرب و دولت یهودی دستخوش دگرگونیهای اساسی و ریشه‌ای شده است و پیمان همکاری اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج پارس در برابر شبکه رادیکال شیعه اسلامی در حال تشکیل است. اسرائیلی‌ها و سنی‌های میانه‌رو سیاست واشنگتن در خاورمیانه را به دقت زیر نظر دارند و به این نتیجه رسیده‌اند که «بی‌کس و تنها» مانده‌اند. نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، نخبگان نظامی مصر و خلیفه‌گری نفتی عربستان تلاش می‌کنند با تکیه بر یکدیگر و با ایجاد پیمان جدید عربی - اسرائیلی، کشورهای یتیم شده را به مهمترین نیرو در خاورمیانه تبدیل کنند. ولی این تلاش با واقعیت فاصله بسیاری دارد و در حال حاضر آرزویی بیش نیست.

در حال حاضر رژیم ایران گام‌هایی در جهت نزدیکی روابط با آمریکا برداشته و متوجه شده است ولی هنوز در آمریکا و ایران شمار مخالفان این رابطه بسیار زیاد است و افزون بر این کشورهای عربی کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس و مصر که دولت آمریکا را هم‌پیمان و پشتیبان خود میدانند، سد راه این روند خواهند شد. اسرائیل هم تا زمانی که درک نکند که ایستادن در کنار ملت ایران برای برکناری رژیم آخوندی و آزادی ایران برای تأمین امنیت اسرائیل از مشارکت با سلفیون و وهابیون عربستان سودمندتر است، از روند نزدیکی ایران به آمریکا جلوگیری خواهد کرد

باید بدانیم که بازیگران سناریو امنیت ملی در سیاست خارجی آمریکا نیز به دنبال راهکارهای تازه‌ای برای بستن پرونده‌ی گرداب خاورمیانه می‌گردند و احتمالاً حوادث سوریه و مصر لیبی و لبنان کمی باعث دگرگونی سیاست دولت‌مردان آمریکا شده و ب فکر نزدیکی به ایران افتاده‌اند و چندگاهی است که مشغول سبک و سنگین کردن کالای دموکراسی آمریکائی و نیروی هسته‌ای اسلامی برای معامله هستند. جامعه‌ی بین‌المللی نیز (بجز کشورهای عربی، اسرائیل و ترکیه) پروانه‌ی آشتی و آغاز روابط ایران و آمریکایی را صادر کرده است و ملت ایران به ناچار و با شکیبائی در انتظار فرآیند این رخداد هستند.

این گوی و این میدانِ سالِ ۲۰۱۴

آیا ما ایرانیان توان ایجاد نقشی در میدان ۲۰۱۴ خواهیم داشت یا مانند ۳۵ سال گذشته تماشاچی و سیاهی لشگر باقی خواهیم ماند تا دشمنانِ ملت و فرهنگِ ایران آسوده خاطر برای ما تصمیم بگیرند؟

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم

نوشیروان حاتم

۱۷ اردیبهشت ۲۵۷۳ شاهنشاهی | ۶ می ۲۰۱۴ مسیحی

دریافت بازتاب دیدگاه شما hatam@pishgamaan.org